



نقش دین در تغییرات اجتماعی از طریق وقوع جرم (با تأکید بر نقش اسلام در وقوع جرایم تروریستی)

نوروز کارگری^۱

تاریخ دریافت مقاله: 1400/07/01 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/09/05

چکیده

اسلام به عنوان یک دین آسمانی امروزه به شدت در معرض اتهامات تروریستی قرار دارد. بر اساس اتهامات مطرح شده، با توجه به این ادعا که بیشترین اقدامات تروریستی را افرادی مسلمان مرتکب می‌شوند، میان اندیشه‌های اسلامی و اقدامات تروریستی یک ارتباط مستقیم وجود دارد. در این پژوهش که به گونه‌ای تحلیلی با استفاده از اطلاعات موجود از گروه‌های تروریستی صورت گرفته است، نشان خواهیم داد که واقعیت‌های موجود درباره گروه‌های تروریستی غیر از آن چیزی است که ادعا می‌شود و از سوی دیگر مبنای شکل‌گیری اندیشه‌های دینی به طور کامل مغایر با اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی است. اقدامات تروریستی همواره با انگیزه‌های سیاسی تقویت می‌شوند و در موارد خشونت‌های دینی، اندیشه‌های دینی تنها ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی هستند؛ خواه اینکه برای پیشبرد اهداف سیاسی مورد استفاده قرار بگیرند یا آنکه زمینه‌ای را برای تقویت قدرت سیاسی از طریق اعمال خشونت بر اندیشه‌های دینی فراهم آورد.

کلید واژه‌ها

دین، خشونت، تروریسم، اسلام.

مقدمه

اسلامی بودن تفکرات مرتکبان حوادث یازده سپتامبر 2001 و استناد آن‌ها به این تفکرات در راستای توجیه اقدامات خود، شدیدترین انتقادات را متوجه اسلام و مسلمانان، بویژه در اروپا و آمریکا، ساخت به گونه‌ای که در برابر ادعاهای موجود مبنی بر تلقی حوادث مذکور به عنوان

^۱ استادیار جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
nouroozk@gmail.com

جنایت علیه بشریت، فارغ از واقعیت آن و فارغ از ماهیت و انگیزه مرتکبان آن، می‌توان آن را گام نخست یک فرایند نسل‌کشی دانست که قربانیان آن را مسلمانان سراسر جهان بویژه اروپا تشکیل می‌دهند. این تلقی، مبنایی برای آغاز تلقی اسلام تروریستی را فراهم نمود که بر اساس آن، اسلام دینی است ترویج‌کننده ترور و خشونت و اجرای گزاره‌های اسلامی نمودی است از همدردی با این اقدامات خشونت‌آمیز.

این تلقی به صورت رسمی آن در سیاست‌های غرب، در ادامه نظریه برخورد تمدنها مطرح گردید و اساس سیاست خارجی آمریکا در قرن 21 را تشکیل داد. موضع‌گیری ابرقدرت قرن 21 در این باره موجب گردید که انتقادات بسیاری نسبت به اسلام، در ارتباط با دیدگاه‌هایی که در آن تروریسم را تبلیغ یا حمایت می‌کردند، مطرح گردد.

اوج این دیدگاه‌ها تا جایی است که بر اساس لیست ارائه شده توسط وزارت دفاع آمریکا، که سالانه منتشر می‌گردد، بیش از نیمی از سازمان‌های تروریستی را گروه‌های اسلامی تشکیل داده¹ و به علاوه عمده کشورهای که به عنوان نمادهای تروریسم دولتی مورد انتقاد بوده‌اند، دولت‌های اسلامی هستند. به عبارت ساده بر اساس تلقی اسلام تروریستی، تروریست‌ها مسلمان هستند همانگونه که حامیان تروریست‌ها دولت‌های مسلمان هستند و میزبان تروریست‌ها، کشورهای اسلامی. این دیدگاه موجب گردید تا دو کشور اسلامی افغانستان و عراق² در راستای مبارزه با اقدامات تروریستی هدف حمله نظامی گسترده‌ای قرار گیرند. در این فرایند مبارزه با تروریسم، مسلمانان مورد برخورد شدید قرار گرفته و بیش‌ترین متهمان را تشکیل دادند و تقریباً تمامی کاندیداهای زندان گوانتانامو³ را همین مسلمانان تشکیل می‌دهند. این اندیشه زمانی تقویت شد که گروه‌های اسلامی خشونت طلبی ظهور کردند؛ داعش نمونه اعلامی این گروه‌هاست و به اندازه‌ای مظاهر اسلامی را دستاویز اهداف خود نمود که تا حد زیادی در گره زدن اندیشه‌های دینی به خشونت‌های اجتماعی می‌توان عملکرد آن را موفقیت‌آمیز دانست.

¹ از جمله این گروه‌ها می‌توان به گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی و لبنانی، گروه ابوسیف در فیلیپین، گروه مسلح اسلامی در الجزایر، گروه جماعت‌الاسلامیه در مصر، گروه المجاهدین در پاکستان، گروه جنبش اسلامی ازبکستان، گروه الجهاد در مصر و برخی دیگر از گروه‌ها اشاره کرد که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

² این حملات موج اقدامات تروریستی را بیشتر کرد و نوک پیکان اتهامات را تیزتر. اینکه عمده وقایع تروریستی در عراق توسط مرتکبان مسلمان صورت می‌گیرد امری غریب نیست چرا که عمده جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند و بدیهی است که بیشتر بزه‌کاران تروریستی نیز مسلمان باشند اما اینکه چند درصد از این اقدامات تحت تاثیر تفکرات اسلامی صورت می‌گیرند، امری است پوشیده.

³ گوانتانامو نام محلی است در خاک کوبا که با اجاره با مدت نامحدود به ایالات متحده واگذار شده است. گوانتانامو یا آنگونه که نظامیان آمریکایی از آن نام می‌برند، گیتمو یا گتمو، بخش منحصر به فردی از سرزمین کوبا است که یک اجاره‌نامه دائمی آن را تحت اداره آمریکا قرار داده است. به عبارت دیگر از آنجایی که این سرزمین متعلق به کوبا است و تشویش‌های مربوط به روابط خارجی و امنیت ملی را به حداقل می‌رساند وزارت دادگستری آمریکا تشخیص داده بود که در آنجا خطر دعوای قضایی به حداقل خواهد رسید. (رک: مهرا، کارگری، 1389)

با توجه به واقعیت‌های موجود و قابلیت تغییرات اجتماعی در ادیان، باید دید که آیا این تغییرات اجتماعی آنگونه که ادعا می‌شود به گونه ای هستند که بتوانند شدیدترین هراس بین‌المللی-یعنی تروریسم- را تبلیغ و تشویق کنند یا آنکه اهداف صلح طلبانه و انسان دوستانه نهفته در اندیشه‌های دینی مانع از آن است که تغییرات اجتماعی را با اعمال خشونت کنترل نشده علیه اهداف بی گناه توجیه کند. در این نوشته به بررسی این ایده می‌پردازیم تا ببینیم آیا به واقع ادیان در معنای عام خود چنین کارکردی دارند و آیا اسلام آیینی است تروریستی، و آیا صرف مسلمان بودن به معنای تروریست بودن چه به صورت بالقوه یا بالفعل خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش به صورت کلی نقش دین را در جرایم به طور کلی و خشونت به طور خاص مورد بررسی قرار خواهیم داد.

1. نقش دین در جامعه

برای آغاز بحث در خصوص دین، مذهب و تروریسم دینی یا مذهبی ارائه‌نمایی از این مفاهیم امری ضروری است. گرچه بسیاری از اندیشه‌های دینی یا مذهبی شناخته شده هستند، با این حال علاوه بر این تفکرات شناخته شده، تعداد بسیاری از تفکرات مشابه وجود دارند که کاملاً ناشناخته هستند و تنها تعداد کمی از آنها مورد شناسایی و بحث قرار گرفته‌اند. گرچه آنچه اغلب در جوامع انسانی از مذاهب یا اندیشه‌های مذهبی مد نظر قرار می‌گیرد خلاصه می‌شود به طرز پوشش، شیوه رفتار و ...، با این حال آنچه اساس بحث در خصوص تروریسم مذهبی به عنوان موضوعی اجتماعی-سیاسی را تشکیل می‌دهد مسایل اجتماعی‌ای است که در اثر تبعیت از تفکرات مذهبی گروه‌های مختلف حادث می‌شود چرا که به طور سنتی مذهب و تفکرات مذهبی با سیاست پیوند خورده است و از این رو به بهترین نحو می‌توانند خشونت را توجیه نموده و اقدامات تروریستی را تشویق کنند.

از نظر لغوی دین واژه‌ای است عربی و در معنای پاداش و جزا به کار رفته است. آنگونه که اما باقر (ع) در خصوص آیه شریفه مالک یوم الدین می‌فرماید دین به معنای حساب و جزا به کار رفته است. (قرشی بنایی، 1371، ج 2: 380). راغب اصفهانی نیز می‌گوید شریعت را به اعتبار طاعت و فرمان بری دین می‌گویند (راغب اصفهانی، 1387: 669). و در فارسی پهلوی دین به معنای کیش آمده است. (معین، 1392)

از نظر اصطلاحی دین متشکل از مجموعه‌ای اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که حول مفهوم حقیقت‌غایی سامان یافته است این حقیقت را می‌توان برحسب تفاوت

ادیان با یکدیگر واحد یا متکثر، متشخص یا نامتشخص، الوهی یا غیر الوهی و نظایر آن تلقی کرد. مع ذلک به نظر می‌رسد که تمام پدیده‌های فرهنگی‌ای که دین می‌نامیم در قالب این تعریف می‌گنجد. (پیشگر، 1387: 89) در یک نگاه کلی پذیرش دین به عنوان یک پدیده اجتماعی ما را بر آن می‌دارد که نقش دین را در جامعه به طور کلی مورد بررسی قرار دهیم. با این حال این بدان معنا نیست که نقش اجتماعی دین امری است لزوماً مرتبط با ساختارهای جامعه و فارغ از آموزش‌های فردی. اگر دین را از نگاه فردی ببینیم شبکه‌ای است از اعتقادات پیچیده به نیروهای ماوراء طبیعی و از لحاظ اجتماعی شبکه‌ای است از سازمان‌های اجتماعی که بر اساس آن اعتقادات مختلف شامل مفاهیم و احکام و شعائر مخصوص فراهم آمده‌اند. (اگ، برن و نیم، کف، 1352: 362) به گواهی تاریخ، ادیان مختلف تعلیمات اخلاقی و انسانی ارزشمندی را ارائه و تبلیغ کرده‌اند و در قاموس اغلب آن‌ها اعمال و رفتار زشت و ناپسندی که در اکثر جوامع از لحاظ قباحت مورد اتفاق بوده است ممنوع و حرام گردیده و از این جهت برای انسان‌های معتقد به اصول و مبانی دینی، راهنماها و بازدارنده‌های بارزشی وجود داشته است و از این رو مسلم است که اصول و قواعد دینی حاکم بر جامعه و پیروی صحیح افراد از آن تاثیر عظیمی در جلوگیری از وقوع جرایم خواهد داشت. (طباطبایی عنانی، 1353: 62) این بازدارندگی تنها یکی از کارکردهای اجتماعی دین است که با تاکید بر اخلاق به معنای کلی آن سعی در حمایت از گزاره‌های ارزشی داشته یا آنکه حمایت از منافع افراد را اقتضا می‌کند.

گرچه ادیان مختلف چنین تاثیر گسترده‌ای را در زندگی اجتماعی بشر ایفا می‌کنند، با این حال برداشت‌های افراطی یا نادرست از گزاره‌های دینی می‌تواند توجیه‌گر مناسبی برای ارتکاب اقدامات گاهاً خشونت‌بار برای معتقدان مذهبی باشد. این قابلیت و کارکرد دین، می‌تواند ابزار مناسبی را فراهم آورد تا معتقدان مذهبی برای انجام بسیاری از اقدامات خشونت‌بار تروریستی انگیزه‌مند شوند. گرچه این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که اقدامات مشابه می‌توان همزمان در راستای ترویج دین هراسی علیه معتقدان به ادیان مختلف ظهور کند و منجر به آشفتنگی بیشتر در این زمینه گردد.

1-1. نقش دین در تغییرات اجتماعی

ارتباط میان دین و تغییر جهان هم برای جامعه‌شناسان و هم برای انسان‌شناسان موضوعی چالش‌برانگیز است. از این جهت که مرزهای علوم تجربی را در بسیاری از موارد نادیده می‌گیرد و جامعه را در اندیشه‌هایی فرو می‌برد که رمزگشایی از آن‌ها نیازمند بررسی‌های تاریخی گسترده است. با این توضیح که همواره در طول تاریخ اعتقادات دینی به عنوان محملی برای شوریدن بر

ظلم و ستم موجود و تغییر وضعیت جامعه مد نظر بوده است و این موضوع تا به امروز به نیز ادامه دارد. از این رو دین همزاد است با اندیشه تغییر در وضعیت نامطلوب جامعه به امید رسیدن به یک وضعیت بهتر و مطلوب‌تر.

مطالعات نشان داده‌اند کسانی که مرتکب اقدامات وحشیانه، تخریب و خشونت به نام دین می‌شوند معمولاً بر این اعتقاد هستند که از طریق اقدامات آن‌ها دنیای بهتری ایجاد خواهد شد، (Siberman, 2000: 529-549) یا به عبارتی از دیدگاه آنان، آن‌ها در حال تصفیه و پاک‌سازی جهان از بی‌عدالتی، اقدامات وحشیانه و سایر اعمال غیرانسانی هستند. (Stern, 2003: 281) از نظر «وبر» دین نه تنها نیرویی محافظه کارانه نیست بلکه بر عکس، جنبش‌های تغییر دهنده و انقلابی ملهم از دین غالباً موجب نگرانی‌های شگرفی شده‌اند. (گیدنز، 1386: 780) این نگرانی‌های شگرف در بسیاری از موارد متضمن انقلاب‌های اجتماعی و یا حتی سیاسی گسترده‌ای هستند که اجتماعات انسانی را دستخوش تغییرات بسیاری می‌کند.

اعتقاد به آخرالزمان و ظهور منجی در تفکرات شیعی و ساختن جهانی پر از عدل و داد و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی موجود در جهان هستی، به گونه‌ای نشان از تمایل به تغییر و شتاب به سوی عدالت در تفکر این اندیشه را نشان می‌دهد. حتی در دیدگاهی گسترده‌تر و عام‌الشمول می‌توان این تمایل را به تمامی ادیان و تفکرات دینی نسبت داد، زیرا همانگونه که اسلام در پی اصلاح بشر و ساختن جهانی فارغ از ظلم و بی‌عدالتی است، مسیحیت در پی ساختن تحقق آرمان شهر است. اما شیوه‌های به کار رفته در این تغییرات، بحث اساسی در تلقی دین خشونت یا دین صلح، و پیامبران جنگ یا پیامبران صلح را شکل می‌دهد. از نظر تاریخی تغییرات جامعه برای ساختن دنیایی بهتر در شکل ابتدایی خود به صورت ارسال دعوت به سران کشورهای جهان در گفتمان پیامبر اسلام (ص) نمود می‌یابد و به شیوه جنگ برای گسترش قلمرو دولت اسلامی در دیدگاه خلیفه دوم، و به همین ترتیب در دیدگاه کسانی که بعد از آن‌ها آمدند، به شکل‌های متفاوت نشان داده شد.

با پذیرش این اعتقاد که تمامی تفکرات دینی همواره دیدگاهی جهان شمول را پی‌گیری می‌کنند و در پی ساختن جهانی برگرفته از مبانی فکری خود هستند، می‌توان ادعا کرد که تمامی این اندیشه‌ها در پی ایجاد تغییر اجتماعی در وضع موجود هستند و بر این اساس دیدگاهی که معتقد به وجود ادیانی با تمایلات ثابت و پایدار و بدون تغییر وضعیت موجود هستند را رد کرد. بر اساس دیدگاه اخیر شاید بتوان این عقیده که بر اساس آن ادیان بر اساس تمایل‌شان به ایجاد تغییر در وضعیت موجود به سه دسته ادیان بی‌تمایل، ادیان انقلابی و ادیان ثابت، (See: Lincoln,)

1985) تقسیم می‌شوند را نپذیرفت، زیرا که تمامی گرایش‌های دینی لااقل در مقام نزول خود در پی انقلاب و تحول هستند و بازخوردی از انحرافات اجتماعی موجود در زمان خود بوده‌اند. با پذیرش این دیدگاه که تمامی ادیان تمایل به ایجاد تغییر در جهان و بردن آن به سوی عدالت جهانی دارند، نکته اساسی که قابل بحث باقی می‌ماند شیوه ایجاد این تغییرات است. تمایل به خشونت یا صلح در مرتکبان و عاملان این تغییرات می‌تواند تفکرات دینی مذکور را متمایل به خشونت یا صلح نشان دهد.

گرچه این تغییرات می‌تواند در عمل به صورت تغییرات ساختار شکن اجتماعی ظاهر شود، با این حال نقش کلی ادیان در بازدارندگی جرایم نکته ای است که تا حد بسیاری قابل رد نیست. (رک: لطفی، حاجی ده آبادی، 1392) این بازدارندگی اغلب در قالب ایجاد موانع درونی در افراد مصداق پیدا می‌کند که در نظریه‌های جرم‌شناسی تاثیر آن کاملاً مورد مطالعه قرار گرفته است.

1-2. تاثیر دین در وقوع جرم

با پذیرش نقش دین به عنوان یک عامل مشوق تغییرات اجتماعی، باید دید که این تغییرات به چه صورتی به ظهور خواهند رسید؟ آیا این تغییرات می‌توانند به صورت رفتارهای مجرمانه به ظهور برسند یا خیر؟ بی‌تردید جرم خود نشان از نوعی تغییر است به این توضیح که خود به نوعی همراه است با تغییر جایگاه طرفین بر اساس وضعیت قدرت آن‌ها. از سوی دیگر نقش دین نیز در ظهور و بروز تغییرات انکار ناپذیر است. از این رو می‌توان پذیرفت که دین بتواند با گزاره‌های انقلابی و ساختار شکن خود به نوعی زمینه ساز بروز جرم باشد. با این حال نتیجه گیری به این سادگی نخواهد بود زیرا که «مطالعه در مورد دین، کاری خطیر و پرچالش است که نیازمند تخیل جامعه‌شناختی بسیار نیرومندی است. برای تحلیل کارکردهای دینی، باید معنا و مفهوم باورها و مناسک بسیار متفاوتی را آشکار کنیم که در فرهنگ‌های گوناگون یافت می‌شوند. در عین حالی که دیدگاه متعادل و جانبدارانه‌ای اتخاذ می‌کنیم باید بتوانیم آرمان‌هایی را درک و احساس کنیم که الهام‌بخش ایمان قلبی مومنان است.» (گیدنز، همان: 767-768)

«دورکیم» قویاً بر این واقعیت تاکید می‌کرد که در تفکرات دینی هرگز فقط موضوع عقیده و ایمان در بین نیست. همه ادیان در بردارنده فعالیت‌های آیینی و مناسکی هستند که طی انجام آنها، گروه مومنان یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در راستای انجام شعایر و مراسم جمعی، حس انسجام و همبستگی گروهی میان پیروان گروه‌های دینی تحکیم و تقویت می‌شود. شعایر و مراسم دینی، افراد را از نگرانیها و دغدغه‌های زندگی اجتماعی نامقدس دنیوی دور می‌کند و آن‌ها را

وارد سپهر متعالی تری می‌کند که در آن حس می‌کنند با نیروهای برتر در تماس هستند. (همان: 778-779)

با این حال از سوی دیگر برخی بر این عقیده‌اند که زمانی که مذهب به یک سیستم معنایی فردی یا جمعی تبدیل گردد می‌تواند موجب تسهیل فعالیت‌های خشونت‌آمیز به شیوه‌های گوناگون گردد. این فرایند در گونه‌های مختلف خود شامل مواردی می‌باشد از جمله؛ اول اینکه مذهب اغلب در بردارنده ارزش‌ها و ایده‌هایی است که ممکن است از طریق تشویق به تعلق به یک اجتماع برتر و بوسیله تاکید بر «دیگر بودن» کسانی که از خواسته‌های مذهبی پیروی نمی‌کنند موجب بروز تعصب، تبعیض و خشونت گردد. (Wellman, 2004: 291-296) این رویکرد را در اغلب تفکرات دینی افراط گرایانه می‌توان مشاهده کرد.

دومین مجرا برای نقش تشویق کننده مذهب در بروز خشونت، توهین یا هتک حرمت اعتقادات مذهبی توسط افراد است که می‌تواند افرادی که به اعتقادات، اهداف یا اقدامات مذهبی که از نظر یک گروه مذهبی مقدس هستند، توهین می‌کنند را در معرض خشونت از جانب طرفداران آن گروه قرار می‌دهد. (Lewis, 2003: 120-131) این نوع تاثیر دین در بروز خشونت اجتماعی جنبه ای دو سویه دارد. به این معنا که میزان آزادی گرایي موجود در جامعه از یک سو و گستره تقدسات دینی از سوی دیگر دو عاملی هستند که به شدت بر ظهور خشونت‌های از این دست اثر می‌گذارند.

سومین مورد عبارت است از اینکه هر مذهب به عنوان یک سیستم معنایی منحصر به فرد، به تمامی جنبه‌های زندگی بشری معنا می‌بخشد، و از این رو هسته مرکزی شخصیت فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بنابراین هرگونه اعتقاد مذهبی یا ایدئولوژیکی که از خارج بر اعتقادات مذهبی دیگر وارد شود، تحت عنوان یک خطر فردی و اجتماعی تلقی شده و بدین ترتیب می‌تواند واکنش‌هایی خشونت‌آمیز در پی داشته باشد. (See: Fox, 2002)

چهارمین وجه را می‌توان در برداشت ناصحیح از آموزه‌های دینی دانست با توجه به تاثیر دین به عنوان یک سیستم معنایی در زندگی فردی و جمعی پیروان خود، برداشت‌های شخصی از تفکرات مذهبی می‌تواند مبلغ خشونت باشد. این برداشت‌ها می‌تواند برداشت ناصحیح از آموزه‌های دین خود یا دین دیگری باشد که در مورد اخیر با ایجاد وضعیت دفاعی در پیروان ادیان دیگر، آن‌ها را مستعد اعمال خشونت نسبت به دین نخست می‌نماید.

از این چهار دسته، اغلب مورد اول و آخر است که مورد توجه قرار می‌گیرد و دلیل آن نیز این است که هر دو ناظر هستند بر بعد فعال دین در اقدامات خشونت‌آمیز و به همین دلیل نیز اغلب به عنوان نقش دین در خشونت به آن‌ها اشاره می‌شود.

با توجه به موارد فوق و البته با نظر به زمینه شکل‌گیری ادیان، می‌توان به طور کلی دین را به صورت یک شمشیر دو لبه تصور کرد که می‌تواند باعث تشویق یا بازداشتن جهان از تغییر گردد و در راستای نیل به این تغییرات، هم می‌تواند اقدامات خشونت‌آمیز را تشویق کند و هم اقدامات صلح‌جویانه را. (Siberman, 2005: 761-784)

گرچه بی‌دینی نمی‌تواند عامل بزهکاری باشد، اما به میزان قابل ملاحظه‌ای افراد مذهبی به لحاظ عقوبت اخروی و نواهی دینی از ارتکاب بسیاری از جرایم مانند قتل، هتک ناموس، سرقت، تجاوز، افترا و ... بر حذر هستند. (افقهی، 51-1350: 40-41) در تایید این ادعا آمارهای ارائه شده حاکی از آن هستند که میزان وقوع جرایم در ماه محرم، به عنوان یک دوره زمانی نماد اعتقادات دینی، 40 درصد کاهش می‌یابد. این امر در مورد ماه مبارک رمضان نیز به گونه‌ای مصداق دارد. آمار وقوع جرایم در این دو ماه تا حد زیادی کاهش می‌یابد که این ناشی از تاثیر اعتقادات مذهبی افراد در کاهش جرایم است. (روزنامه ابتکار، شماره 840-1385/11/7. نیز: روزنامه کیهان، 1387/2/1)

بر اساس این برداشت از تفکرات دینی آشنایی صحیح با مبانی دینی و پرورش کامل مذهبی و ایمان قوی و راسخ به خالق هستی و تعالیم الهی که هدف آن رشد هماهنگ استعدادهای عقلی و عاطفی و نیروی اراده و شوق به کمال و عشق به فضیلت و حقیقت‌جویی و رسیدن به مقام والای انسانیت است و آدمی را از سیر در اندیشه‌های پست و ناپاک رذایل و منہیات کردار نکوهیده و گرایش به ظلم و تذبذب و دروغ و سقوط در منجلاب خیانت و جنایت باز می‌دارد و بر همین اساس پرورش صحیح مذهبی که بر مبنای علمی استوار باشد و داشتن ایمان کامل، می‌تواند بزرگترین عامل بازدارنده جرم قلمداد شود. (کی‌نیا، 1370: 239-241)

با این حال از حیث اجتماعی اگر جرم به طور کلی و اقدامات تروریستی به طور خاص را مصداقی از یک تغییر بدانیم، که اندیشه‌های مذهبی در پی تشویق آن‌ها هستند، نوع این تغییرات و قضاوت در خصوص آن‌ها تا حد زیادی به تقسیم‌بندی‌های موجود از ادیان و مذاهب مختلف باز می‌گردد. به این معنا که فارغ از اختلافات معنایی و مفهومی در خصوص خشونت، اگر اساس یک اندیشه ولو دینی را خشونت اجتماعی تشکیل دهد، بی‌تردید تغییرات مد نظر آن مصداق

جرم خواهد بود و بر عکس. بر اساس این موضع‌گیری، در یک دسته‌بندی کلی می‌توان مذاهب را در یک دسته بندی چهارگانه قرار داد:

- مذاهب سنتی: این مذاهب به طور شناخته شده ادیان اسلام، مسیحیت و یهود را شامل می‌شود که وجه بارز آن‌ها وحدانیت و الهی بودن آنهاست. این مذاهب گرچه به طور سنتی در کنار هم قرار می‌گیرند اما هر یک از آن‌ها خود شاخه‌های مختلفی دارند که بنا به اقتضات مختلف از جریان اصلی خود جدا شده اند و به صورت جداگانه راه خود را ادامه می‌دهند.
- مذاهب بنیادگرای افراطی: این باورها می‌توانند شاخه‌هایی جدامانده از مذاهب سنتی باشند هر چند که عمدتاً از میان اسلام و مسیحیت به پا خاسته اند. به همین جهت برای ایجاد تمایز میان مذاهب بنیاد گرا و سنتی باید متوسل به یک عامل سوم شد. این عامل که بنیادگرایی را برای ما تعریف می‌کند و مرز آن را از مذاهب سنتی جدا می‌کند، اعتقاد به یک مذهب یا اندیشه مذهبی خالص تر و درست تر است که در عمل مبارزه برای احیای چیزی به خود می‌گیرد که در آغاز به صورت یقینی نمی‌توان به آن باور داشت. این اعتقاد را می‌توان مصداقی از فاشیسم دینی دانست که در مورد خاص اسلام، اعتقادات وهابی را می‌توان نمونه‌ای از آن دانست. این اعتقادات به دلیل اصرار زیاد بر تغییر و توسل به هر ابزاری برای ایجاد این تغییر می‌توانند مشوق‌های مهمی در ظهور اقدامات تروریستی باشند.
- مذاهب جدید: علیرغم عنوان به کار رفته، این مذاهب چندان هم می‌توانند جدید نباشند و تنها جهت ایجاد تمایز میان اندیشه‌های مذهبی متفاوت به کار رفته است. این مذاهب نیز می‌توانند انشعابی از مذاهب سنتی باشند یا آنکه خود از ابتدا ایجاد شده باشند. با این حال تفاوت اساسی آن‌ها با فرقه‌های قبل، عدم توسل به بنیادگرایی است. به طور کلی یک جنبش مذهبی جدید متشکل است از گروهی از افراد با اعتقادات مشترک که در گرد یک رهبر کاریزماتیک جمع شده اند. این جنبش‌ها در ساختار، اعمال، نگرش‌ها و رفتارها با هم تفاوت دارند و از این رو می‌توان وجه شباهت آن‌ها را در جدید بودن یا ناشناخته بودن آن‌ها دانست.
- مذاهب مرموز: تفاوت میان دو دسته اخیر دشوار است به علاوه که این دسته بندی جامع و مانع نبوده و از این رو برخی از تفکرات می‌توانند در هر کدام از این دو دسته بندی قرار بگیرند. با این حال یکی از مشخصه‌های مذاهب مرموز آنگونه که از اسم آن پیداست تاکید آن‌ها بر شیوه‌های متعدد افزایش قدرت‌های مخفی از طریق تمرینات گسترده و تنظیم اراده است. به علاوه این مذاهب به بررسی موضوعات مرتبط با امور ماورایی پرداخته و تعداد فراوانی از مذاهب مشابه را شامل می‌شوند. به طور کلی یک گروه مذهبی مرموز متشکل است از

افرادی با اعتقادات مشترک که اعضای آن بر این عقیده اند که می‌توانند از طریق برخی از آیین‌های خاص در روابط محیط پیرامونی دخالت کنند.

گرچه تعداد مذاهب بسیار زیاد است و مطابق این دسته بندی، هر یک از آن‌ها به گونه ای دسته بندی می‌شوند، با این حال تعداد کمی از آن‌ها درگیر در فعالیت‌های غیر قانونی می‌شوند. به علاوه لازم به ذکر است که از آنجایی که مذاهب مختلف با یکدیگر تفاوت بسیار دارند و این تفاوت‌ها از عرصه فرهنگی تا بنیادگرایی را در بر می‌گیرد، شناخت، بررسی و احترام به مذاهب مختلف می‌تواند تا حد زیادی ما را در پیشگیری از خشونت یاری کند.

ادیان غیرسنتی به نوعی می‌توانند مصداقی از دین فردی شده باشند که ترکیبی است از همه چیز از جمله سوسیالیسم و مسیحیت، اسلام و سوسیالیسم یا اسلام و لیبرالیسم. (حاجیان، 1383: 239) نکته جالب توجه اینکه این فرقه‌ها نه تنها با یکدیگر یا با مردم عادی، که در بسیاری از موارد روابط سیاسی دولت‌ها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند یا اینکه به صراحت به مخالفت سیاسی با دولت‌ها می‌پردازند. فرقه آئوم شینریکیو که مسوول حمله تروریستی شیمیایی به متروی توکیو در مارس 1993 بود، از همین دسته از فرقه هاست.

2. تروریسم مذهبی

تروریسم به عنوان یک رفتار خشونت‌بار، نمودی از تغییرات اجتماعی است. تروریسم تحت نام مذهب به شیوه غالب خشونت سیاسی در جهان کنونی تبدیل شده است. گرچه این بدین معنا نیست که تروریسم مذهبی تنها شیوه ارتکاب اقدامات تروریستی در حال حاضر است با این حال بنیادگرایی مذهبی در مرکز بحث‌های جهانی در این باره قرار دارد. این گونه تروریسم در حال حاضر از نظر وسعت، شدت خشونت و دامنه شمول آن گسترش یافته است، به گونه‌ای که تروریسم سکولار را در سایه خود قرار داده و آن را کم اهمیت جلوه داده است.

تروریسم مذهبی با به ظهور رساندن اقدامات خشونت‌آمیز تحت عنوان اعتقادات مذهبی، جلوه‌ای قدیمی از رفتارهای اجتماعی در جوامع انسانی است. مروری بر تاریخ این واقعیت را بیشتر آشکار خواهد کرد که تاریخ جوامع انسانی سرشار از تفکرات بنیادگرایی است که با درگیر کردن افراد در اقدامات خشونت‌آمیز، دوره‌های تاریخی متعددی را به خود مشغول داشته است.¹ هر

¹ نمونه‌های اقدامات خشونت‌آمیز این چنینی که در مواردی پیامدهای گسترده و وسیعی را در پی داشته‌اند، متعدد و متنوع هستند. یکی از نمونه‌های بارز آن را می‌توان در جنگ‌های صلیبی مشاهده کرد که دوره گسترده‌ای از تاریخ را به خود اختصاص داد.

انگیزه‌ای که در این خشونت‌ها وجود داشته باشد، تحت عنوان مذهب یا اعتقادات صورت گرفته و تلقی خشونت مذهبی را دامن زده‌اند.

ارائه یک تعریف از تروریسم مذهبی دشوار است زیرا که این مفهوم اساساً بر مبنای دیدگاه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی، اجتماعی و حقوقی شناخته می‌شود. اساس این دشواری در این جمله خلاصه می‌شود که خوبی از دید یکی از دید دیگری مصداق شرارت است یا اینکه کسی که از نگاه یکی تروریست است از نگاه دیگری مبارز راه آزادی است. بر این اساس است که می‌توان تعاریف متعددی را از این مفهوم ارائه کرد بدون اینکه هیچکدام از آن‌ها قابل اعتنا باشند. وابستگی صرف این مفهوم به دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی کار را دشوار خواهد کرد چرا که می‌توان مواردی را در عمل دید که خشونت از دید یک گروه سیاسی قابل توجه است و از دید دیگری خیر. به علاوه که به سختی بتوان مرز میان تروریسم و مقابله با تروریسم را ترسیم کرد. چگونه می‌توان آزادی مذهبی را، بویژه زمانی که ایدئولوژی مورد نظر مبلغ خشونت باشد، با مفهوم عدالت جمع کرد؟ و مهمتر از همه اینکه چگونه می‌توان مرزهای یک تفکر مذهبی را ترسیم کرد بویژه در شرایطی که مذهب با سیاست به طور کامل گره خورده باشد و تفکرات مذهبی اهداف سیاسی را دنبال کند.

با این حال تروریسم مذهبی را در یک تعریف کلی می‌توان به عنوان استفاده از خشونت علیه افراد، شهروندان و دولت با اهداف مذهبی دانست گرچه دشواری‌های فوق همچنان وجود دارد.

در حالی که در دهه‌های 1960 و 1970 تروریسم مذهبی کمتر مطرح بود و بیشتر تروریسم لائیک (مانند فعالیت‌های ببرهای تامیل در سری‌لانکا)، تروریسم ایدئولوژیک و تروریسم قومی و ملی نمود عینی داشت، از دهه 1980 و بعد و خصوصاً در ده سال گذشته درصد زیادی از اعمال تروریستی غیردولتی به نحوی رنگ تروریسم مذهبی پیدا کرده است. یکی از عواملی که به شدت در این موضوع اثر داشته است را می‌توان تئوری جهاد دانست که سازمان القاعده آن را علیه آنچه این سازمان به نام اسلام، «غرب فاسد» می‌نامد، به کار می‌برد. (جلالی، 1384: 54-53) برخی با ذکر چار نسل از تروریسم، جدیدترین آن را «تروریسم مذهبی» می‌دانند که امروزه اغلب تحت تاثیر همین تئوری در حال وقوع است. در این موج چهارم شکل جدیدی از تروریسم مقدس که در آن تاکتیک‌ها و اهداف تحت تاثیر سوابق مذهبی قرار دارند، عمدتاً در کشورهای جهان سوم ظهور کرد. در این موج در مقایسه با امواج گذشته، حملات وحشیانه و مرگبار بود.

برخی بر این اعتقادند که برخی از گروه‌های مذهبی به صورت ذاتی تمایل بیشتری به ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز دارند. به عنوان نمونه مسلمانان در مواردی به عنوان مبارز شناخته شده‌اند

(Huntington, 2003: 215) که این مبارزه آن‌ها را مستعد ارتکاب اقدامات خشونت‌بار می‌کند. از سوی دیگر برخی بر این عقیده‌اند که منبع اصلی برخی از خشونت‌ها که دارای ظاهری مذهبی هستند، دین نیست، گرچه ممکن است این گونه عملیات تحت نام دین صورت گیرد. فقط زمانی که حادثه به خوبی مورد تجزیه و تفسیر قرار گیرد می‌بینیم که این اقدامات هیچگونه ارتباطی با دین ندارند و در نتیجه عوامل مذهبی به وجود نیامده‌اند. (دیلپاک، 1368: 169)

2-1. تلقی تروریسم مذهبی

از اواخر قرن نوزدهم چهار موج عمده ترور وجود داشت، که هر کدام ارتباط نزدیکی با نقاط عطف سیاسی دارند. در ادامه موج انقلابی، جدایی طلب و دست‌راستی، در اواسط دهه 1970 موج چهارم تروریسم تحت عنوان «تروریسم مقدس» ظهور کرد که در آن تاکتیک‌ها و اهداف، تحت تاثیر سوابق مذهبی قرار داشتند. در این موج جدید، حملات به مراتب دهشتناک‌تر و مخرب‌تر بود (راپورت، 1378: 144-140) که نمونه‌های بسیاری از آن را امروزه می‌توان در نبردهای میان خودخواندگان حکومت اسلامی عراق و شام دید.

تروریسم در معنای معمول و غیرمذهبی خود زبانی است برای گفتگو با شهروندان بی‌طرف به عنوان افراد دشمن. در این تلقی از تروریسم سه ضلع در ساختار بندی تروریسم وجود دارد؛ تروریست‌ها یا مرتکبان عمل تروریستی، دشمنان یا افراد مخالف و شهروندان بی‌گناه به عنوان اهرم مورد استفاده برای پیروزی در نبرد. بر این اساس در تلقی غیر دینی از تروریسم، تروریست‌ها با استفاده از اهرم شهروندان بی‌گناه در پی جایگزین کردن تصمیمات و گفتمان حاکم با گفتمان خود هستند که در این میان عمده چهارچوب تروریسم را تفکرات سیاسی یا ملی تشکیل می‌دهد. بر خلاف تلقی فوق، در تروریسم مذهبی یک جنبه یا ضلع چهارمی به تروریسم افزوده می‌شود. این جنبه افزوده شده «خدا» است. بر این اساس اقدام تروریستی عملی است مقدس یا فرمانی است از جانب خداوند و اغلب به عنوان جزیی از یک سناریوی دینی مبتنی بر شهادت یا قربانی شدن، مورد برداشت قرار می‌گیرد. در این تلقی از تروریسم، تروریست‌های دینی به دنبال جایگزین کردن گفتمان حاکم با گفتمان دینی مد نظر خود هستند. چهارچوب فعالیت و توجیه در این تلقی را بر خلاف تروریسم غیردینی، گفتمان مذهبی تشکیل می‌دهد.

با توجه به تغییراتی که در این تلقی مطلوب پنداشته می‌شوند، بدون تردید تاثیرات سیاسی یا اجتماعی را در تروریسم مذهبی نمی‌توان نادیده انگاشت، اما آنچه که به عنوان عنصر اصلی تغییر مورد هدف قرار دارد، تغییرات مذهبی است. تقابل اقدامات تروریستی با گفتمان حاکم در این طرز تلقی با استفاده از عناصر «خوب» و «بد» برای تروریست‌ها قابل شناسایی است. آنچه

که مرتکبان اقدامات تروریستی در این تلقی به عنوان توجیه یا پشتوانه روحی برای اقدامات خود همواره به آن متکی هستند، تقابل خوب است با بد؛ تفکر حاکم همواره بد است و دیدگاه‌های مذهبی مورد استناد در ارتکاب اعمال تروریستی راهی است برای تغییر این بد و توجیهی است برای ارتکاب خشونت در این راستا.

2-2. تروریسم مذهبی ناشی از دیدگاه ابزاری دین برای تغییر جامعه

اقدامات خشونت‌آمیز شبکه جهانی القاعده به عنوان جهاد برای تغییر جهان و مبارزه با غرب نمونه‌ای است از فعالیت‌های مذهبی در سال‌های اخیر که تصویری خاص از جهان ارائه می‌کند. این اقدامات توسط خلف این گروه یعنی حکومت خود خوانده عراق و شام به نوع اغراق یافته‌ای بیان گر همان آرمانهای بدوی بود که اسلافشان بر آن استوار بودند.

گرچه اقدامات تروریستی دینی اغلب اقدامات همین گروه‌های افراطی اسلامی را به ذهن متبادر می‌کند، با این حال اقدامات گسترده به نام دین به صورت خشونت، جنگ و تروریسم چه در سال‌های اخیر و چه در طول تاریخ همواره در جهان ظهور داشته است. (Hoffman, 1999: 58) از این دست می‌توان نمونه‌هایی ذکر کرد: جنگ یهودیان و مسلمانان در خاورمیانه، جنگ هندوها و مسلمانان در هندوستان، جنگ کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند، جنگ مسلمانان و مسیحیان در یوگسلاوی سابق و سایر مواردی که در کشورهای نظیر لبنان و روسیه صورت می‌گیرد. (See: Appleby, 2000: 125) توجه به این فعالیت‌های خشونت‌آمیز در جهان که تحت نام دین صورت می‌گیرد موید این دیدگاه است که در مقایسه با سایر زمینه‌ها و عوامل، بیشتر این اقدامات در طول تاریخ در راستای تفکرات دینی صورت گرفته است. (Kimball, 2002: 2000)

3-2. نقش مفاهیم مذهبی در تشویق اقدامات تروریستی

برای درک صحیحی از اعتقادات مذهبی و تاثیر آن‌ها در خشونت‌های تروریستی، توجه به برخی از مفاهیم که همواره دستاویزی برای اقدامات خشونت‌آمیز یا مبنایی برای انگیزه مند کردن تروریست‌های بالقوه محسوب می‌شود، ضروری است. استفاده از این راهکار اغلب در اقدامات تروریستی انتحاری پاسخگو بوده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آنچه در این میان باید توجه کرد این نکته مهم است که شیوه استفاده یا شیوه تعریف این مفاهیم است که در نقش آن‌ها در تغییرات جامعه اثر می‌گذارد والا خود مفاهیم مورد استفاده در بسیاری از موارد بار ارزشی مثبت داشته یا آنکه لاقبل به خودی خود مفهوم منفی ای ندارند. از مهم‌ترین مفاهیمی که لاقبل در اندیشه‌های اسلامی نمود بیشتری در ترویج خشونت‌های تروریستی دارد می‌توان به دو مفهوم جهاد و خون روایی اشاره کرد.

جهاد از جمله مفاهیمی است که در گزاره‌های مذهبی می‌تواند نقش فعال دین را در مبارزات اجتماعی-سیاسی نشان دهد، که این مبارزه خود می‌تواند جنبه خشونت‌آمیز به خود گرفته و برداشتی تروریستی را از دین موجب شود. این امر بویژه در اسلام جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است و، بویژه در سال‌های اخیر، بحث‌های فراوانی را ایجاد کرده است. فارغ از مباحث گسترده مربوط به چیستی و شرایط پذیرش حکم جهاد در اندیشه‌های مختلف اسلامی، (برای اطلاع در این خصوص رک: منتظری، 1367. طالقانی، 1385 ق. حمید الله، 1380. اشراق، 1360) آنچه در این بحث اهمیت دارد، قابلیت استفاده از این مفهوم برای بروز تغییرات گسترده اجتماعی و سیاسی است که تحولات اجتماعی امروزه موید و مثبت آن است چرا که در صورتی که برداشتهای افراطی از این مفهوم صورت گیرد، می‌تواند اقدامات تروریستی را موجب شده، یا دامن بزند. گروه القاعده یا داعش که مسوولیت بسیاری از رخدادهای تروریستی دهه آخر قرن بیستم و سال‌های آغازین سده بیست و یکم را بر گردن گرفته اند، بر همین پایه اقدام می‌کنند و اقداماتشان به گونه ای است که می‌تواند در راه مبارزه، تجلی‌گر «تروریسم جهادی» باشد که بویژه در عرصه بین‌المللی چالشی را ایجاد می‌نماید.

دومین مبنای زمینه ساز اقدامات تروریستی را می‌توان خون روایی دانست. ترور بر مبنای مهدورالدم شناختن، بویژه از زمان مشروطه در ایران، رایج گردید و رد پای این ترور را تا زمان حاضر نیز می‌توان مشاهده کرد. بر اساس این ایده، برخی افراد مستحق مردن هستند و از این رو به هر شیوه‌ای می‌توان نسبت به کشتن آن‌ها اقدام کرد. این کشتن با اعتقاد استحقاق مردن، می‌تواند به صورت یک اقدام هراس‌انگیز و تروریستی نشان داده شود، بویژه زمانی که در مورد ملاک استحقاق مرگ، دیدگاه‌ها متفاوت بوده و از معیار واحدی پیروی نمی‌کنند.

از دیگر مفاهیم قابل استفاده در ظهور اقدامات تروریستی باورهای کفار^۱ در آیین مسیحیت و انتقام^۲ در آیین یهود است که جلوه‌های بیرونی مذاهب را در عرصه جهانی به تصویر می‌کشند

¹ Atonement

² Revenge

و به علاوه هر کدام می‌توانند برای دست یافتن مرتکب به یک عافیت روحی، خشونت را توجیه کنند. (See: Avalos, 2005)

3-3. آیین‌های مذهبی و ظهور خشونت

در حالی که دین یک عقیده ماورایی است، آیین‌های مذهبی آداب و رسومی را در بر می‌گیرند که پیروان یک دین خاص به صورت روزانه یا به صورت مرتب تکرار می‌کنند؛ مانند نخوردن در روزهای خاصی از سال، عبادت کردن در روزهای خاص و ... بررسی دقیق اعمال مجرمانه می‌تواند در برخی از موارد ما را به نشانه‌هایی روشن از این آیین‌ها برساند. فارغ از اینکه این امر را نشانه افراط‌گرایی بدانیم یا نشانه تقید به یک عقیده و فارغ از اینکه بتوانیم یا نتوانیم مرز میان یک معتقد متعصب مذهبی با یک افراط‌گرای روانی را ترسیم کنیم، در بسیاری از موارد خشونت‌های آیینی می‌توانند مصداقی از خشونت‌های تروریستی باشند. برخی این آیین‌ها را می‌توان به صورت زیر نام برد:¹

- ویرانگری:² این جرم در ارتباط با آیین‌های مذهبی اغلب متضمن بی‌حرمتی به قبرستان‌ها و کلیساهاست. شایع‌ترین عمل در این راستا تخریب و سرقت سنگ‌ها، نبش قبر و به هم زدن اسکلت مرده‌هاست. این اعمال اغلب به انگیزه‌ای مذهبی صورت می‌گیرد که خود متضمن تخریب جهت انجام عقاید آیین مذهبی است.
- دیوارنویسی:³ دیوارنویسی از مواردی است که اغلب توسط گروه‌های شیطنی صورت می‌گیرد. مرتکبین این اعمال نیز اکثراً نوجوانان و افراد جوانی هستند که به صورت یک باره و اتفاقی دست به این اعمال می‌زنند هر چند در میان دیوار نوشته‌ها مواردی از سایر اعتقادات نیز مشاهده می‌شود.
- آتش‌افروزی:⁴ این جرم نیز اکثراً توسط افراد جوان و گروه‌های نوجوان عضو گروه‌های شیطان پرست صورت می‌گیرد. آماج این حملات اکثراً کلیساها و کنیسه‌ها هستند که اشیاء مقدس در آنجا نگهداری می‌شود. اغلب در محل‌های موضوع آتش‌افروزی دیوارنوشته‌هایی از گروه‌های شیطان پرست دیده می‌شود. انگیزه‌های نفرت آلود به وفور در آتش‌افروزی‌ها مشاهده می‌شود.

¹ مصداق این قسمت از منبع زیر اقتباس شده است: State of California, Office of Criminal Justice, Occult Crime: A Law Enforcement Primer, Sacramento, Definition of Ritualism, 1989.

² Vandalism

³ Graffiti

⁴ Arson

- قربانی کردن: به معنای ریختن خون در راستای رسیدن به عافیت است که گرچه ابتدا در ادیان طبیعت پرست ظهور کرد با این حال امروزه در بیشتر ادیان پذیرفته شده اجرا می‌شود. اگر خون ریختن یا کشتن را نمادی از خشونت بدانیم، قربانی کردن می‌تواند از مصادیق خشونت آمیز آیین‌های مذهبی باشد.
- آدمکشی: ابزار مورد استناد در این زمینه، ابزار تکفیر است که استفاده از آن بویژه در میان گروه‌های افراط‌گرای منشعب از ادیان پذیرفته شده رسمی شایع است. نمونه‌های اقدامات متعدد صورت گرفته توسط گروه بنیادگرای داعش و بوکوحرام از جمله این اقدامات است.
- آزارهای آیینی: آزار عمدتاً کودکان را در بر می‌گیرد و هر نوع آزاری را می‌تواند شامل شود. این آزارها اغلب در بین گروه‌های شیطان پرست مشاهده می‌شود ولی هر جایی که خرافه‌های اعتقادی ظهور کنند می‌توان نشانه‌هایی از آن‌ها را دید. از جمله این آزارها را می‌توان در خصوص کودکان مبتلا به آل‌بینسیم (زالی) در برخی از کشورهای آفریقایی مشاهده کرد که بنا به اعتقادات خرافه‌ای اعضای بدن آن‌ها برای سحر و جادو مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بی‌تردید می‌توان در اثر ظهور گسترده و شایع این اقدامات، وضعیتی را تصور کرد که منجر به هراس عمومی ناشی از این اقدامات گردد که در صورتی که چنین امری محقق شود، می‌توان از ظهور یک سلسله اقدامات تروریستی در راستای تجلی آیین‌های مذهبی سخن گفت.

3. اسلام و تروریسم

اساساً اعتقاد بر این است که اقدامات تروریستی انتحاری در لبنان توسط گروه‌های افراط‌گرای شیعه که حزب الله را تشکیل می‌دهند، صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه اقدامات خشونت باری که در منطقه خاورمیانه اغلب دارای چاشنی دینی هستند، پدیده تروریسم انتحاری بویژه در خاورمیانه، در اذهان عموم با تفکرات ارتجاعی مذهبی پیوند خورده است. این تصور در میان نوشته‌های دانشگاهی نیز دیده می‌شود. با این وجود به عنوان نمونه از سال 1986 به بعد روشن شده است که نزدیک به دو سوم از اقدامات انتحاری در لبنان، که برداشت اولیه از آن‌ها اسلامی است، توسط گروه‌های سکولار صورت می‌گیرد. (Merari, 2007: 106)

تا قبل از انتفاضه دوم، عملیات انتحاری توسط فلسطینیان تنها بوسیله گروه‌های مذهبی صورت می‌گرفت که از این میان دو سوم توسط حماس و یک سوم توسط جهاد اسلامی انجام

می‌شد. در انتفاضه دوم (انتفاضه الاقصی) دو گروه سکولار فتح و ساف اقدام به اجرای عملیات انتحاری کردند. از آوریل 2005 این دو گروه سکولار برای 27 درصد از اقدامات انتحاری در انتفاضه دوم مسوول قلمداد گردیده‌اند. (Ibid)

بر این اساس تفکرات ارتجاعی مذهبی نه یک عامل ضروری و نه یک عامل کافی برای اقدامات انتحاری می‌باشد چرا که بسیاری از سایر گروه‌های غیرمذهبی نیز به این اقدامات همت گماشته‌اند. بدین ترتیب گرچه ممکن است اغلب اعضای یک گروه را طرفداران یک دین یا فرقه مذهبی خاص تشکیل دهد، با این حال این امر بدان معنا نیست که چنین گروهی یک گروه مذهبی با ارزش‌های مذهبی حاکم بر روابط داخلی و سیاست‌های خارجی گروه می‌باشد. همانگونه که دو گروه سکولار فتح و ساف گروه‌هایی دین جدا هستند که اغلب اعضای آن را پیروان گروه‌های مختلف اسلامی تشکیل می‌دهند.

برداشت‌های دینی و اغلب اسلامی از اقدامات تروریستی نوظهور در حالی است که آیات مختلف در قرآن کریم ترور پنهانی را مردود می‌دانند، کشتن انسان بی‌گناه را رد می‌کنند، قتل انسان غیر قاتل و غیر فاسد را نمی‌پذیرند و نیز ریختن خون انسانی که خونش محترم است را منع کرده است. (شیرودی، 1382: 172) روایات اسلامی بسیاری نیز وجود دارند که هم ترور را به عنوان نشان‌ای از علایم ظهور امام زمان، مخالف ایمان و اسلام و ... ذکر کرده و آن را باطل می‌دانند. البته قرآن در قصاص، افساد در روی زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است ولی در هیچ یک از این موارد، بر خلاف اقدامات تروریستی، قتل به صورت پنهانی، بدون اذن امام معصوم یا نایب آن یا رهبری و حاکم اسلامی صورت نمی‌گیرد و نیز بر خلاف ترور این اقدامات نه با اگیزه ایجاد وحشت که با قصد امنیت عمومی به جامعه مصورت می‌گیرد. (همان)¹

از حیث کمیت اقدامات صورت گرفته در بین گروه‌های دینی، وضعیت به یک صورت مشابه توزیع نشده است. در یک تحقیق مقایسه‌ای که در مورد ادیان مسیحیت، اسلام و سایر گروه‌های مذهبی صورت گرفته است، فاصله بین سال‌های 1965 تا 2001 مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه‌ای که از آن حاصل شده این است که از نظر تعداد مخاصمات صورت گرفته، جنگ‌های صورت گرفته توسط مسیحیان بیش از بقیه بوده است² و حال آنکه بر اساس میزان جمعیت هر یک از گروه‌های مذهبی، مسلمانان بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند. به علاوه بر اساس

¹ آیات و روایات موجود در این باره که قتل و ترور به صورت پنهانی را منع و تحریم کرده اند را می‌توانید در همین منبع صفحه 160 ببینید.
² برخی بر این عقیده‌اند که «هری‌ها همیشه سعی کرده‌اند اسلام را به عنوان یک دین که به زور شمشیر به وجود آمده است، نشان دهند.» (دیلیاک، همان: 177)

نتایج این تحقیق، درگیری‌های مذهبی، اعم از اینکه درگیری بین دو گروه مذهبی یا دو فرقه از یک مذهب باشد، در طول این مدت بیشترین تعداد در میان مسلمانان مشاهده شده است. با وجود نتایج فوق، تحقیق مذکور بر این نکته تاکید دارد که این به هیچ وجه به معنای تمایل ذاتی یک مذهب یا گروه مذهبی نسبت به اعمال خشونت و توسل به اقدامات خشونت‌آمیز نمی‌باشد. (Fox, 2004: 1-2)

بند اول: گروه‌های تروریستی اسلامی

نخستین نشانه‌های بنیادگرایی اسلامی را باید در میان خوارج جستجو کرد. در نخستین سال‌های اسلام نخستین گروهی از مسلمانان که خود را از آنچه باید مسلمان تر می‌دانستند ظهور کردند. این گروه خوارج نامیده می‌شدند که نخستین ترورها را بر پایه باورهای بنیادگرایی اسلامی شکل دادند. گرچه کار خوارج در همان سال‌ها به پایان رسید با این حال ایده آنان همواره در طول زمان پیش رفت تا اینکه امروزه بزرگ‌ترین تهدیدات تروریستی در حوزه اقدامات تروریستی مبتنی بر باورهای دینی را در جهان شکل داده است.

امروزه اسلام شاخه‌های بسیاری داشته و افراد بسیاری را شامل می‌شود که گاه خود در تعارض و جدال جدی فکری با یکدیگر هستند. با این حال زمانی که پای اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی به میان می‌آید، همه گروه‌هایی که ادعای اسلامی بودن، فارغ از گرایش فکری‌شان، ذیل گروه‌های تروریستی اسلامی قرار می‌گیرند. این گروه‌ها از حیث تعداد متعدد و متنوع هستند با این حال برخی از مهمترین‌های آن‌ها از جهت آشنایی با نیمرخ دینی آن‌ها را می‌توان به صورت زیر توضیح داد.

1- دولت اسلامی عراق و شام (داعش)

گروه تروریستی داعش در ابتدا از قلب گروه توحید و جهاد بیرون آمد؛ نهضت مقاومتی که در سال 2003 و با هدف مقابله با تهاجم آمریکا علیه عراق پایه‌گذاری شده بود و به شاخه عراقی القاعده معروف بود. پس از آن بود که ابوعمر البغدادی گروه دولت اسلامی در عراق را شکل داد. (کسرای 1394: 201) بغدادی همراه با ابوحمزه المهاجر در سال 2010 بر اثر حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا کشته شدند. با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال 2011 رهبر این گروه معروف به ابوبکر البغدادی (با نام کامل عواد ابراهیم البدری السامرای) این گروه را دوباره احیا کرد. در اوایل سال 2013 این گروه حملات انتحاری و تروریستی گسترده‌ای را به لطف

نامنی و جنگ داخلی سوریه، انجام داد. همزمان نارضایتی از دولت نوری المالکی در عراق زمینه را برای تقویت داعش در عراق فراهم ساخت. (صالحی، مرادی نیاز، 1395: 94)

در خصوص زمینه‌های شکل‌گیری و اقدامات صورت گرفته توسط این گروه مباحث فراوانی صورت گرفته است که جای بحث آن در اینجا نیست با این حال باید اذعان داشت که این گروه یکی از مخوف‌ترین و پرقدرت‌ترین گروه‌های تروریستی بود که توان آن را داشت تا همزمان در چند جبهه و با چند دولت در جنگ باشد.

2- القاعده

در سال 1979 حادثه‌ای رخ داد که می‌توان آن را نقطه شروع گروه القاعده دانست و آن یورش شوروی به افغانستان بود که بیشتر جمعیت آن را مسلمانان سنی مذهب تشکیل می‌دادند. در آن زمان دولتی کمونیستی بر کابل حکومت می‌کرد و در پی آن بود تا تغییرات اقتصادی و اجتماعی عمیقی را، که از نظر مردم افغان قابل پذیرش نبود، در این کشور به اجرا گذارد. از این رو، مخالفت‌هایی از سوی اجتماعات قبیله‌ای افغانستان آغاز شد. دولت شوروی که حکومت کمونیستی افغانستان را در معرض خطر می‌دید، ارتش سرخ را برای حمایت از این دولت دست نشانده خود وارد عمل کرد. دخالت نظامی ارتش سرخ کمونیست در کشور مسلمان افغانستان برای مسلمانان گران آمد و آن را به منزله تجاوز به سرزمین اسلام دانستند. پاسخ مناسب به این تجاوز، جنگ مقدس بود که هدف آن بیرون راندن کفار بود.

در چنین وضعیتی جهادگران بسیاری از کشورهای عربی به افغانستان اعزام شدند، و نتیجه این امر پیروزی جهاد اسلامی بود که منجر به عقب‌نشینی ارتش سرخ در سال 1988 گردید و بدون کمک این ارتش، رژیم کمونیستی کابل به سرعت سرنگون شد. از میان کسانی که به جهاد مقدس در افغانستان پاسخ مثبت داده بودند، «اسامه بن لادن» بود که همراه با پزشک مصری دکتر «ایمن الظواهری»¹ گروه القاعده را بنیان نهادند؛ گروهی که خیلی زود پس از تشکیل، عنوان پیچیده‌ترین و مخرب‌ترین گروه تروریستی تاریخ تا آن زمان را از آن خود کرد و تروریسم مذهبی را در اوج توجهات قرار داده و روز به روز بر دامنه و شدت آن افزود. (رک: کارگری، 1389: 75) در دهه 90 این گروه توسعه یافت و اوج معروفیت خود را در دهه نخست هزاره سوم با حمله به برج‌های دوقلو آمریکا به دست آورد.

¹ ایمن محمد ربیع الظواهری. این شخص یکی از افرادی بود که در پی ترور انور سادات در سال 1981 دستگیر شده و به زندان محکوم شد و پس از آزادی راهی افغانستان گردید.

3- گروه ابوسیاف

گروهی است اسلام گرا در فیلیپین که خواهان استقلال از فیلیپین و تاسیس کشور اسلامی مستقل برای جمعیت مسلمان جنوب این کشور است. رهبر اصلی این گروه، ابوبکر جنجلانی، در دهه 1980 در افغانستان علیه شوروی جنگیده است و در بازگشت از آنجا در دهه 1990، گروه ابوسیاف را در مینداناو تاسیس کرد. حوزه عملکرد این گروه جزایر جنوبی فیلیپین، مینداناو و سولو است و بیشتر اقدامات خود را در این محل انجام می‌دهد.

4- گروه مسلح اسلامی¹

این گروه متشکل از اسلام گرایان افراطی الجزایر است که خواهان سقوط دولت سکولار و جایگزینی آن با دولت اسلامی است. پس از ابطال انتخابات 1993 در این کشور به دلیل برنده شدن حزب اسلام گرای الجزایر، این گروه به صورت مسلحانه تشکیل شد و اقدامات خود را علیه دولت الجزایر آغاز کرد. هدف حملات این گروه نیز بیشتر فرانسه و دولت‌های اروپایی حامی الجزایر است.

5- اثبات الانصار²

این گروه در پی براندازی دولت ضد اسلامی و قطع تاثیر آمریکا در لبنان و تشکیل یک دولت اسلامی است. این گروه در دهه 1990 تشکیل شده و گروه نسبتاً کوچک و جدیدی است که در بندر جنوبی صیدان مستقر شده است.

6- جماعت الاسلامیه

این گروه در پی ساقط کردن حکومت سکولار مصر و جایگزین کردن آن با یک دولت اسلامی است که قوانین شرع را اجرا کند. این گروه در اواخر دهه 1970 توسط مبارزان اسلامی تشکیل شد. یکی از مهم‌ترین حوادثی که باعث گرایش این گروه به فعالیت‌های خشونت آمیز شد، امضای قرارداد کمپ دیوید توسط انور سادات بود. همزمان با این اقدام فشار بر گروه‌های اسلامی بیشتر شد و این سخت‌گیری‌ها منجر به صدور فتوای مرگ انور سادات توسط شیخ عمر عبدالرحمن شد و در سال 1981، سادات به قتل رسید. تعداد اعضای این گروه مشخص نیست. این گروه بنا بر

¹ Armed Islamic Group

² Asbat al-Ansar

گزارشات با سایر گروه‌های اسلام‌گرای مصر رابطه نزدیک داشته و به القاعده نیز وابستگی نزدیکی دارد. ایمن الظواهری از اعضای اصلی القاعده، یکی از اعضای سابق این گروه است.

7- حرکت المجاهدین

این گروه یک گروه اسلام‌گرای پاکستانی است که در پی جدا کردن جامو و کشمیر از کنترل هندوستان و ایجاد یک دولت اسلامی است. این گروه در دهه 1980 برای مبارزه با شوروی سابق تشکیل شد و پس از شکست شوروی، این گروه تمرکز خود را بر جامو و کشمیر قرار داد.

8- جنبش اسلامی ازبکستان

این گروه یک گروه اسلامی افراط‌گراست که در پی سرنگونی حکومت سکولار ازبکستان است. این گروه همچنین در پی اجرای قواعد اسلامی در آسیای میانه و جنوب آسیا است.

9- الجهاد

این گروه در پی اجرای قواعد اسلامی و تاسیس یک دولت اسلامی در مصر است. این گروه نسخه خشونت بار گروه برادران مسلمان است که در سال 1928 توسط حسن البنا تاسیس شد و در پی بازگشت به مبانی اصیل قرآن و مقابله با قواعد سکولار اروپایی بود.

10- بوکوحرام

بوکو حرام گروهی است بنیادگرا در نیجریه که نام آن بیانگر حوزه فعالیت آن است. از نظر لغوی این واژه به معنای حرام بودن تحصیل است و از همین رو عمدتاً این گروه را با اقدامات علیه دانش‌آموزان، بویژه دانش‌آموزان دختر می‌شناسند. این گروه در سال 2003 تشکیل شده و با رهبری ابوبکر شیکائو در سال 2009، فعالیت‌های خود را گسترش داد. ربودن 276 دانش‌آموز دختر در منطقه شبوک در ایالت بورنو در آوریل 2014 و قتل 200 نفر از اهالی روستای گامبور در 6 می 2014 از اقدامات خشونت بار این گروه است.

11- جندالله

نام این گروه با موسس آن یعنی عبدالمالک ریگی شناخته می‌شود، فردی که در نتیجه تعلیمات افراط‌گرایانه در پاکستان درگیر در اقدامات خرابکارانه بسیاری در ایران شد تا اینکه در 30 خرداد 1389 پس از دستگیری و محاکمه اعدام شد. برخی از اقدامات این گروه عبارت است از:

25 اسفند 84: اعضای گروهک جنرال الله با بستن جاده زابل - زاهدان در منطقه تاسوکی به شش خودروی عبوری حمله کردند. در این عملیات تروریستی 22 نفر کشته و تعدادی نیز گروگان گرفته شدند.

25 بهمن 85: انفجار در خودروی بمب‌گذاری شده در مسیر اتوبوس حامل اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بلوار ثارالله زاهدان، 13 نفر کشته و 30 نفر دیگر زخمی شدند.

23 خرداد 87: گروهک جنرال الله با حمله به یک پاسگاه در سراوان، 16 مأمور انتظامی را گروگان گرفتند و به پاکستان بردند.

7 خرداد 88: گروهک جنرال الله مسولیت انفجار بمب در یکی از مساجد شیعیان زاهدان را برعهده گرفت. در این حادثه 25 نفر کشته و بیش از 120 نفر زخمی شدند. این حادثه توسط عامل انتحاری انجام شد.

26 مهر 88: جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جمع دیگری از فرماندهان ارشد سپاه و سران عشایر سنی بلوچ در بمب‌گذاری انتحاری در شهر سرباز کشته شدند.

بند دوم: مروری بر نیمرخ گروه‌های تروریستی غیر اسلامی

گرچه در حدود 200 سال که از عمر واژه تروریسم می‌گذرد، تا قبل از اقدامات تروریستی 11 سپتامبر، این واژه اغلب اشاره به افراط‌گرایی‌های سیاسی، نژادی و قومی داشت و کمتر به تدریج‌های مذهبی پرداخته می‌شد، (George, and Wilcox, 1996. Hewitt, 2003. Pape,) (2005) با این حال با آغاز هزاره سوم فصل جدیدی در استفاده از این واژه گشوده شد.

در یک نگاه غیرمذهبی به اقدامات تروریستی، ظهور آن را اغلب در موقعیت‌هایی می‌توان انتظار داشت که مرتکب متاثر از ایده‌های افراط‌گرایانه اغلب ملی یا نژادی است. افراط‌گرایی در این معنا ناظر است بر نوعی برداشت از یک اندیشه به صورت مطلق و یا حتی برداشتی فراتر از آن بدون توجه به پیامدهای آن و بدون توجه به قابلیت یا عدم قابلیت اجرای آن. (Scruton, 1982) افراط‌گرایی به عنوان یک منشا اقدامات تروریستی شامل عدم تحمل اعتقادات یا باورها یا حتی وجود دیگری است که از نظر نژادی، رفتار یا ظاهری متفاوت دارند. این گروه‌ها را امروزه می‌توان در دسته بندی‌های مختلف مشاهده کرد و گرچه برخی از آن‌ها در کوتاه مدت فعالیت چندانی ندارند، با این حال به شدت می‌توانند ریسک ظهور اقدامات تروریستی را توسط طرفداران خود ایجاد نمایند. از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها عبارتند از:

1- گروه ارتش سرخ آلمان

یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی در اروپای بعد از جنگ جهانی دوم، گروه ارتش سرخ آلمان است که از نظر ایدئولوژیکی یک گروه افراط‌گرایی چپ محسوب می‌شود. این گروه توسط تعدادی از دانشجویان نژادپرست در دهه 1960 در آلمان ایجاد شد. بر اساس نام موسسان این گروه، آندریاس بادر و اولریخ ماینهوف¹، این گروه در اوایل به نام گروه بادر ماینهوف نیز شناخته می‌شد.

2- بریگاد سرخ ایتالیا

همزمان با تاسیس فرقه ارتش سرخ در آلمان در دهه 1970، گروه بریگاد سرخ² در ایتالیا پایه گذاری شد. این گروه نیز همانند همتای آلمانی خود از اندیشه‌های افراط‌گرایانه چپ برخوردار بود که در پی پاکسازی حکومت از فساد ناشی از سرمایه داری و به صورت مشخص از چنگال ناتو بود. (Alexander, 1992)

3- گروه راه درخشان پرو

تردیدی نیست که فرقه‌های کمونیستی طی قرن بیستم نقش زیادی در شکل‌گیری گروه‌های سیاسی در آمریکای جنوبی داشتند. در اواخر دهه 1960، آیمائل گوزمن رینوزو، گروه راه درخشان³ را در پرو پایه گذاری کرد. این گروه بر پایه شیوه مائو شکل گرفته بود. پس از بازگیری گروه در دانشگاه‌های پرو⁴ در دهه 1970، گوزمن در سال 1978 فعالیت‌های خود را به صورت زیرزمینی آغاز کرد. (Arena and Bruce, 2006. Palmer, 1994) اوج فعالیت‌های این گروه در دهه 1990 بود که با اقدامات خشونت بار بسیار همراه بود. در سال 1995 این گروه در اوج فعالیت خود 5 هزار نفر عضو به عنوان اعضای شبه نظامی گروه، داشت و همزمان از حمایت 50 هزار نفر دیگر بهره می‌برد. (Palmer, 1994)

4- گروه آزادی زمین

این گروه در سال 1992 تاسیس شد و FBI در سال 2002 اسم این گروه را در صدر گروه‌های تروریستی داخلی قرار داد. (Jarboe, 2002)

¹ Andreas Baader, Ulrike Meinhof

² Brigate Rosse

³ Shining Path در زبان اسپانیایی این گروه به نام Sendero Luminoso نامیده می‌شود.

⁴ این از آن رو بود که گوزمن خود یک معلم فلسفه در دانشکده ای در شهر پرو بود و از این رو فعالیت‌های خود را از دانشگاه‌های آغاز کرد.

5- کولوس کلان

با توجه به اینکه این گروه از زمان تاسیس در سال 1866 در طی یک قرن بیش از 5000 نفر را به شیوه‌های مختلف به قتل رساند می‌توان این گروه را مخرب ترین گروه تروریستی آمریکا دانست. (Ginzburg, 1996)

نتیجه

گرچه حوادث صورت گرفته در 11 سپتامبر 2001 بسیاری از اندیشه‌ها در مورد تروریسم و اقدامات تروریستی را تغییر داد، با این حال باید توجه داشت که این امر چیزی را در خصوص واقعیت این پدیده تغییر نخواهد داد. گرچه پس از این حوادث و تبلیغات گسترده صورت گرفته در مورد آن، پیکان اتهامات به سمت تفکرات اسلامی نشانه رفت و البته در سال‌های پس از آن با ظهور گروه‌های ترسناکی چون بوکوحرام و داعش و اوج گرفتن گروه‌های چون القاعده، این اندیشه شدت گرفت، با این حال واقعیت آن است که ماهیت ایدئولوژیک مرتکبین و ادعاهای دینی آن‌ها به تنهایی نمی‌تواند اقدامات صورت گرفته را به خشونت‌هایی با ماهیت دینی تبدیل کند.

با توجه به واقعیت تفکرات و دیدگاه‌های مذهبی که از آن سخن گفتیم به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که تروریسم ابزاری است برای رسیدن به اهداف سیاسی و از این رو اندیشه‌های مذهبی، مگر در آیین‌های انحرافی آن، به صورت مستقیم و مستقل موضوعیت ندارند. با این نتیجه می‌توان گفت که نقش دین به طور کلی و اسلام به طور خاص به عنوان یک عامل تشویق-کننده اقدامات تروریستی غیر قابل قبول است. گرچه دین نقش اساسی‌ای را در تغییرات اجتماعی در جوامع خواهد داشت با این حال با توجه به گرایش‌های الهی و انسانی مذاهب و ادیان، عمدتاً این تغییرات در جهت مخالفت با خشونت صورت خواهد گرفت.

گرچه می‌توان جنبش‌های اسلامی بسیاری را مشاهده کرد که با توسل به اقدامات خشونت‌آمیز مبارزه‌جویانه اطلاق اقدام تروریستی را بر خود دارند، با این حال باید به این واقعیت توجه داشت که اسلام انگیزه واحدی را برای این گروه‌ها فراهم نمی‌کند، بلکه تنها پوششی است که افراد عضو این گروه‌ها در آن مشترک هستند و یا اینکه به عنوان عاملی برای یکپارچه نگه داشتن گروه مورد استفاده قرار می‌گیرد وگرنه به سادگی می‌توان دید که در تمامی این گروه‌ها اهداف مورد نظر گروه همان اهداف سیاسی هستند و نه اهداف مذهبی.

نظر به واقعیت‌های جهان کنونی، ارتباط دادن تروریسم با یک مذهب، فرهنگ، ملت و گروه‌های دینی خاص قابل پذیرش نیست. در آغاز قرن بیست و یکم عوامل دولتی و غیر دولتی و مذهبی و لائیک به صورت همزمان در فعالیت‌های تروریستی دخیل هستند. این امر، خطر مشترک مرگباری را برای انسانیت، صرف نظر از رنگ، نژاد، فرهنگ و مذهب پدید آورده است. به همان میزان که ایدئولوژی مرگبار افراطیون اسلامی یا شکل‌های دیگر تروریسم از پایین، چالش بین‌المللی است، یاغی‌گری چند قدرت بزرگ جهان نسبت به حقوق بین‌الملل، یا تروریسم از بالا نیز تهدیدی جدی علیه وحدت، صلح و امنیت جهانی تلقی می‌شود. (جلالی، همان: 54)

منابع

- افقهی، سید اسدالله، تحقیقی درباره علل و عوامل مولد جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ملی ایران، سال تحصیلی 51-1350.
- اگ، برن و نیم، کف، زمینه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس امیر حسین آریانپور، تهران، انتشارات دهخدا، 1352.
- پیشگر، زری، مفهوم شناسی دین، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره 6، پاییز 1387.
- جلالی، محمود، تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تاکید بر حادثه 11 سپتامبر، نامه مفید، سال یازدهم، شماره 52، اسفند 1384.
- حاجیانی، ابراهیم، بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی مذهبی و تاثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان 1383.
- حمید الله، محمد، سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول 1380. اشراق، محمد کریم، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان 1360.
- دیلیپاک، عبدالله، تروریسم، ترجمه واحد تدوین و ترجمه معاونت فرهنگی، نشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، پاییز 1368.
- راپورت، دیوید، سی، تروریسم، در برگزیده مقالات سیاسی-امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج اول، چاپ دوم، 1378.
- راغب اصفهانی، محمد حسین، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مکتبه المرتضویه الاحیا آثار الجعفریه، چاپ چهارم 1387، ج 1.
- روزنامه ابتکار، شماره 840-1385/11/7. نیز: روزنامه کیهان، 1387/2/1.

- شیرودی، مرتضی، اسلام و تروریسم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 59، بهار 1382.
- صالحی، سید جواد، مرادی نیاز، فاتح، بنیاد گرایی اسلامی داعش-القاعده: تمایزهای ساختاری و ایدئولوژیکی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره 4، شماره 1، بهار و تابستان 1395.
- طالقانی، محمود، جهاد، شهادت و سه مقاله دیگر، انتشارات موسسه تعاونی احسان، جمادی الاخر 1385 ق.
- طباطبایی عنانی، مسعود، شرایط اجتماعی موثر در ارتکاب جرایم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، سال 1353.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب اسلامیه، چاپ ششم، 1371، ج 2.
- کارگری، نوروز، ماهیت حقوقی-سیاسی تروریسم با تاکید بر جایگاه آن نسبت به ساختارهای قدرت، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، پاییز 1389.
- کسرابی، محمد سالار، داوری مقدم، سعیده، برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه شناختانه، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره اول، بهار 1394.
- کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، آبان ماه 1370، جلد دوم، کتاب اول.
- گسن، ریموند، جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا، انتشارات مجد، چاپ اول، اردی بهشت 1374.
- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه محسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چاپ اول، 1386.
- لطفی، نسرين، حاجی ده آبادی، محمد علی، بررسی نقش مذهب در پیشگیری از وقوع جرایم از دیدگاه افراد عادی و مجرم، فصلنامه دانش انتظامی، سال پانزدهم، شماره چهارم، 1392.
- معین، محمد، فرهنگ معین، نشر امیرکبیر، چاپ اول، 1392.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، جلد اول؛ دولت و حکومت، چاپ اول، زمستان 1367.
- مهر، نسرين، کارگری، نوروز، جنگ با تروریسم یا نبرد با عدالت، مجله تحقیقات حقوقی- شماره 6 ویژه نامه، 1389.

- Alexander, Yonah and Dennis A. Pluchinsky, *Europe's Red Terrorists: The Fighting Communist Organizations*, London: Routledge, 1992.
- Appleby, R. S, *The Ambivalence of Sacred: Religion, Violence and Recommendation*, Lahman MD: Rowman & Little Friend, 2000.
- Arena, Michael P. and Bruce A. Arrigo, *The Terrorist Identity: Explaining the Terrorist Threat*, New York: New York University Press, 2006; Palmer, David Scott, *The Shining Path of Peru*, New York: Palgrave Macmillan, 1994
- Avalos, Hector, *Fighting Words: The Origins of Religious Violence*, New York: Prometheus Books, 2005.
- Fox, J, *Ethno religious Conflict in the Late Twentieth Century*, Lahman, MD, Lexington Books, 2002.
- Fox, J, *Are Some Religious More Conflict-Prone than Others? Jewish Political Studies Review*, 2004, N 16.
- George, John and Laird Wilcox, *American Extremists: Militias, Supremacists, Klansmen, Communists & Others*, Amherst, NY: Prometheus Books, 1996.
- Ginzburg, Ralph, *One Hundred Years of Lynching*, Baltimore: Black Classic Press, 1996.
- Hewitt, Christopher, *Understanding Terrorism in America* (London: Routledge, 2003.
- Hoffman, Bruce, *Inside Terrorism*, New York: Columbia University Press, 1999.
- Huntington, S. P, *The Clash of Civilization and Remaking of the World*, New York: Simon & Schuster, 2003.
- Jarboe, James F., "The Threat of Eco-Terrorism," testimony of FBI Chief of Domestic Terrorism before the House of Representatives Resources Committee (February 12, 2002)
- Kimball, C, *When Religious Become Evil?* San Francisco: HarperCollins, 2002.
- Lewis, B, *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*, New York: The Modern Library, 2003.
- Lincoln, B (ed), *Religion, Rebellion, Revolution: An Interdisciplinary and Cross-Cultural Collection*, New York: St Martin Press, 1985.
- Merari, A, *The Readiness to Kill and Die: Suicidal Terrorism in the Middle East*, in Bonger, Bruce, et al (eds) *Psychology of Terrorism*, Oxford University Press, 2007.
- Palmer, David Scott, *The Shining Path of Peru* (New York: Palgrave Macmillan, 1994.
- Pape, Robert A., *Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism*, New York: Random House, 2005.
- Scruton, Roger, *A Dictionary of Political Thought* (New York: Hill and Wang, 1982.
- Siberman, I, Higgins, E. T and Dweck, C. S, *Religion and World Change: Violence and Terrorism Versus Peace*, *Journal of Social Issues*, N 61, Vol 4, 2005.
- Siberman, I, *Religious Violence, Terrorism and Peace: A Meaning System Analysis*, in Paloutzian, R. F, and Park, C (eds), *Handbook of Religion and Spirituality*, New York: Guilford Press, 2000.
- State of California, Office of Criminal Justice, *Occult Crime: A Law Enforcement Primer*, Sacramento, Definition of Ritualism, 1989.

Stern, J, *Terror in the Name of God: Why Religious Militants Kill*, New York, HarperCollins, 2003.

Wellman, J. K & Tokuno, K, *Is Religious Violence Inevitable?* *Journal for Scientific Study of Religion*, 43 (3), 2004.